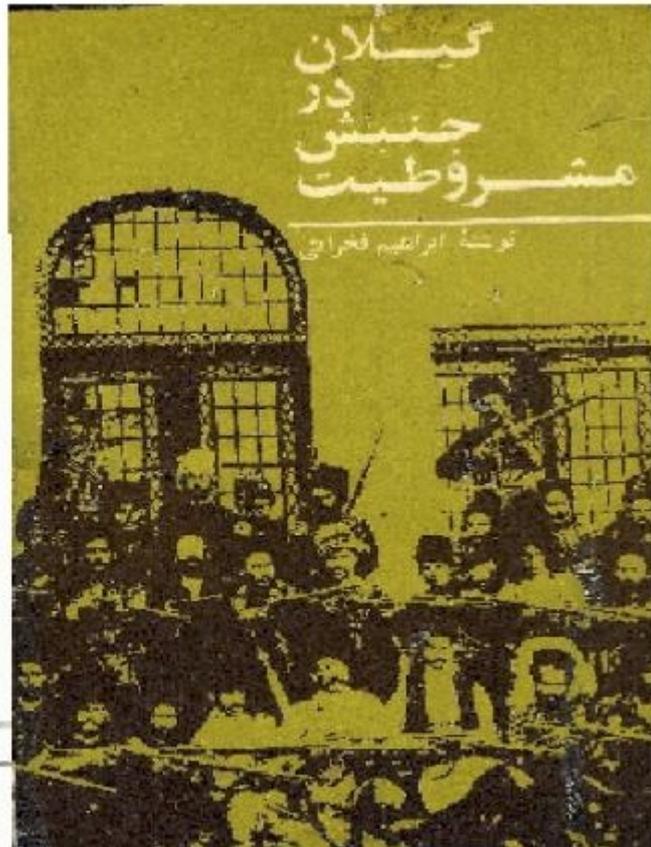


# روزانه های دیروز

برچیده های محمد ایل بیگی از نشریات سالیانِ نه چندان دور



## مطبوعات گیلان در جنبش مشروطیت



چاپ اول: ۱۳۵۲  
چاپ دوم: ۱۳۵۳  
چاپ سوم: ۱۳۳۲

شرکت سهامی کتابهای جیبی  
خیابان خاورشاه، شماره ۳۰۸، ۳۰۶  
با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

چاپ: چاپخانه سپهر - تهران  
حل چاپ: محسنی - مشهد

## فصل شانزدهم

## مطبوعات گیلان

مطبوعات گیلان را می‌توان نماینده واقعی افکار ملت در دوران مشروطیت نامید. زیرا این مطبوعات وظایف خود را بدون ترس و زوری کمال صمیمیت و صداقت انجام می‌داده‌اند؛ روی اعمال ناپسند و ناپسندناها در نهایت شهامت انگشت می‌گذاشته محاسن را تقدیر و معایب را تنبیح می‌کرده‌اند. نویسندگان روزنامه‌ها نوعاً مردمی با سواد و اهل درد بوده‌اند و به آنچه می‌گفته و می‌نوشته‌اند ایمان داشته‌اند، دردها را بیان و درمانها را هم نشان می‌داده‌اند و مانند برخی مطبوعات ادوار بعدالقرن و گزافه‌گو و توکرخان و در اختیار حکام وقت نبوده‌اند و به آنچه مصالح ملت و مملکت اقتضا داشت رهنمون می‌شده، در عقاید خود ثابت و محکم می‌ایستاده‌اند.

صفحات روزنامه‌های این دوران، صحنه برخورد آراء افراد و منعکس سازنده اندیشه‌های سالم و جهت‌بایهای صمیمانه برای تعیین سرنوشت مملکت و اعتلای جامعه ایرانی بود. اما آفوس که هدف نهائی این زحمات و قلمزنیها گهگاه تحت‌الشعاع بعضی مسائل بی‌اهمیت قرار می‌گرفت، به طوری که هماهنگی و هم‌پیوستگی اجتماع را مختل می‌کرد، و اگر به‌ریشه اختلافات دقیقاً رسیدگی می‌شد، دست نهائی استعمار و دشمنان آزادی در آن به‌طور وضوح عیان می‌گردید.

خبر الکلام - روزنامه‌ای بود که در سال ۱۳۲۵ هـ ق به مدیریت شیخ ابوالقاسم الفصح المتکلمین در درشت شروع به انتشار کرد و پس از نشر چند شماره به دست آقا بالاخان سردار اعظم توقیف گردید. روزنامه مزبور قبلاً نیز به دست امیر اعظم توقیف

۲۶۶ مطبوعات گیلان

شده بود و مدیرش را به علت حمایت از مشروطیت مشروب ساخته بودند.

افصح در نخستین شماره خبر الکلام مردم را به گسرامی داشتن روز ۱۶ ج ۲- ۱۳۲۴ که دستخط آزادی به ملت اعطا گردید دعوت کرد و ضمن اشاره به گفتار خلیفه دوم به عمر و عاص، و اندنهم امهاتهم احرار الفکیف استعبدتهم، به شایسته رایج که گفته می‌شده با آزادی داده‌اند، حمله کرده چنین نوشت: «راستی ما چو عت بنده شدیم، چه شد که آزاد گردیدیم؟» و خود پاسخ این پرسشها را در همان مقاله داده و گفت: «از همان وقت که آزادیمان را با دوست می... تی تحویل رؤسایمان دادیم و آنها شدند آزاد مطلق و ما بنده زنجیرید - حالا از کرده خود پشیمانیم و تو به کرده‌ایم که دیگر آزادیمان را به کسی تعارف نکنیم - اکنون که داده خود را پس گرفته‌ایم، ما چهار ذرخ بالا رفیم و آنها همین قدر پایین آمده‌اند تا آنکه همه شدیم انسان و در حقوق یکسان.»

خبر الکلام یکبار دیگر در بیفصد ۱۳۲۸ هـ ق به دستورها، السلطنه، فرماندار رشت، توقیف شد، و پس از شکایت مدیریتش به تهران، به دستوزارت معارف، آزاد گردید.

ساحل نجات - روزنامه‌ای بود که از طرف شرکت مطبوعه «ساحل نجات»، به مدیریت الفصح المتکلمین، هفته‌ای دو بار، در ازلی طبع و نشر می‌گردید. ارزش هر شماره ۳ شاهی بود و در سروسره روزنامه عبارات زیر خواننده می‌شد:

روزنامه آزادی علمی - علمی - تاریخی که از حمایت مشروطه و عدالت سخن می‌گوید.

در شماره دوم سال اول، به تاریخ ۷ شعبان ۱۳۲۵ هـ ق، که متعاقب ترور شدن علی اصغر خان امین السلطان نشر یافت، بعد از ذکر شعری از شیخ مصطفی‌الدین سعدی، علیه‌الرحمه:

بندم اگر بشنوی ای پادشاه در همه عالم به از این بند نیست

(۱) ایشان را مادران آزاد به دنیا آورد، پس شده که بنده‌شان کردی

گیلان در جنبش مشروطیت ۷

حکیم مطرف، طبیب خانق و معروف رشت که به شیوه قدیم بسیار آن را درمان می‌کرد.



جز به خسر دمد مفرسا عمل گرچه عمل کار خردمند نیست می‌نویسد: «یکی از علل تامه خرابی مملکت، سپرده نشدن کارها به دست مردمان عاقل است. هر کس از حق و برقی داشت، زلف را لغاب و سیل را تاتاب داده بود، مصدر کارهای بزرگ و خدمات سترگ می‌کردیم، او نیز بی شهوات نفسانی و لذایذ جسمانی می‌رفت، مطمح نظرش تنها خوشگذرانی و کثرتی بود، چنانچه ناجیه‌ای از مملکت از دست می‌رفت عیشش مختص نمی‌شد، پای کوبان و سرور، جوانان می‌گفت:

ما را به جهان خوشتر از این ملکوم نیست کز تیک و بداندیشه و از کس هم نیست و اگر صدای شیون می‌شنید و ناله بی‌تاریان به‌ظلم می‌رسید، کککش نمی‌کرد و دم را غنیمت می‌دانست. ولی حال او قوی است که تعلقات شاعرانه را باید به دور افکیم. دورانی نیست که بگویم حضرت والا شایسته سروری است و بایسته برتری. ما دیگر حوصله این کارها را نداریم. باید جدی بگویم و جدی بشنویم. هر که را هوش دسر و عقل در دماغ است، بایستی امور را به لویسیریم و خود ناظرش باشیم. هر که خدمت به وطن نمود باید او را روی مرهنگ دیده نشانند و گرامیش داشت و هر کس خدعه و خیانت نمود مجازاتش کرد، جمله دولت نهد خدای کس را به غلط باید متروک شود. ما از چهار کس چهار چیز می‌خواهیم: از وکلای رأی مین، از وکلای کار صحیح و نظم ادارات، از علما حفظ بیضه اسلام و قطع جور نظام، از ملت اقدامات شایسته و احساسات بایسته. ساحل نجات به سال ۱۳۲۷ از ازلی به رشت منتقل شد و نشریه مزبور به عنوان نخستین سال در درشت چاپ گردید.

نسیم شمال - روزنامه‌ای بود که هفتای یکبار به مدیریت اشرف‌الدین الحسینی در درشت انتشار می‌یافت. از روزنامه‌های پرنیرو و روز بود. ارزش هر شماره ۳ شاهی بود و در سروسره اش این بیت شعر حافظ خوانده می‌شد:

خوش خیر باش ای نسیم شمال که به ما می‌دمد زمان وصال  
با آنکه کلیه روزنامه‌چند بار عرض شد همه‌ها شمریمز بوعمیشه وجود داشت.

۲۶۸ مطبوعات گیلان

فرانسیز فرهنگ ترجمان الممالک که در جنبش مشروطه به لقب اعظم‌الدوله معروف بود.



شماره ۲ (سال اول) - قسمت اول

قیمت اشتراك سالانه

کیلان ۱۸ تومان  
سایر بلاد داخله ۲۰ تومان  
روسیه و قفقاز ۵۰ تومان  
فرنگستان ۱۳ فرانک

قیمت پست یک نسخه ۱۰۰

ولایت اصفهان ۲۰ شاهی  
ولایت خراسان ۳۰ شاهی

روزنامه آزاد ملی علمی ادبی کارگری از جانب مشروطه و عدالت سخن میگوید  
و مقالات علمالکشفه با انشاء قبول و حق استرداد نیست

شماره ۲ (سال اول) - قسمت دوم

قیمت اشتراك سالانه

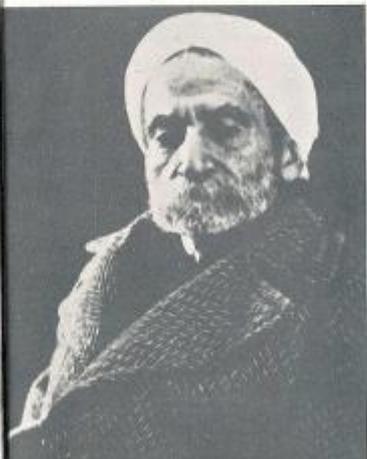
کیلان ۱۸ تومان  
سایر بلاد داخله ۲۰ تومان  
روسیه و قفقاز ۵۰ تومان  
فرنگستان ۱۳ فرانک

قیمت پست یک نسخه ۱۰۰

ولایت اصفهان ۲۰ شاهی  
ولایت خراسان ۳۰ شاهی

روزنامه آزاد ملی علمی ادبی کارگری از جانب مشروطه و عدالت سخن میگوید  
و مقالات علمالکشفه با انشاء قبول و حق استرداد نیست

نور لطف



مرحوم حاجی موسوی بنیانگذار مدرسه انوار

شماره ۱ (سال اول) - قسمت اول

قیمت اشتراك سالانه

کیلان ۱۸ تومان  
سایر بلاد داخله ۲۰ تومان  
روسیه و قفقاز ۵۰ تومان  
فرنگستان ۱۳ فرانک

قیمت پست یک نسخه ۱۰۰

ولایت اصفهان ۲۰ شاهی  
ولایت خراسان ۳۰ شاهی

روزنامه آزاد ملی علمی ادبی کارگری از جانب مشروطه و عدالت سخن میگوید  
و مقالات علمالکشفه با انشاء قبول و حق استرداد نیست

شماره ۱ (سال اول) - قسمت دوم

قیمت اشتراك سالانه

کیلان ۱۸ تومان  
سایر بلاد داخله ۲۰ تومان  
روسیه و قفقاز ۵۰ تومان  
فرنگستان ۱۳ فرانک

قیمت پست یک نسخه ۱۰۰

ولایت اصفهان ۲۰ شاهی  
ولایت خراسان ۳۰ شاهی

روزنامه آزاد ملی علمی ادبی کارگری از جانب مشروطه و عدالت سخن میگوید  
و مقالات علمالکشفه با انشاء قبول و حق استرداد نیست

شماره ۱ (سال اول) - قسمت سوم

قیمت اشتراك سالانه

کیلان ۱۸ تومان  
سایر بلاد داخله ۲۰ تومان  
روسیه و قفقاز ۵۰ تومان  
فرنگستان ۱۳ فرانک

قیمت پست یک نسخه ۱۰۰

ولایت اصفهان ۲۰ شاهی  
ولایت خراسان ۳۰ شاهی

روزنامه آزاد ملی علمی ادبی کارگری از جانب مشروطه و عدالت سخن میگوید  
و مقالات علمالکشفه با انشاء قبول و حق استرداد نیست

شماره ۱ (سال اول) - قسمت چهارم

قیمت اشتراك سالانه

کیلان ۱۸ تومان  
سایر بلاد داخله ۲۰ تومان  
روسیه و قفقاز ۵۰ تومان  
فرنگستان ۱۳ فرانک

قیمت پست یک نسخه ۱۰۰

ولایت اصفهان ۲۰ شاهی  
ولایت خراسان ۳۰ شاهی

روزنامه آزاد ملی علمی ادبی کارگری از جانب مشروطه و عدالت سخن میگوید  
و مقالات علمالکشفه با انشاء قبول و حق استرداد نیست





برای همین مردم خورده‌های یکس بود. بسیار آهسته حرف می‌زد، و من در حالات مختلف غم و شادی او را دیدم و هرگز وی را تندخو و مردم‌آزاد ندیدم. با خوشرویی و مهربانی عجیبی با همه کس دوبروی شد، و با آنکه بضاعتش بسیار کم بود، همیشه در جیب بلندگشادش مقدار زیادی پول سیاه آماده داشت. به هر گدایی راه‌شینی که می‌رسید، دست در جیب می‌کرد و لشمره هر چه به دستش می‌آمد در مشت اومی‌زیخت. ضربتهایی که طبع او قلم او و بیابکی و آزادمنشی و بی‌اعتنایی و سرسختی او بر پیکر استبداد زد، هیچ‌کس نزده است. با اینهمه، کمترین ادعا نداشت. این سید راستگوی بی‌غل و غش، این رادمرد فرزانهٔ دلیر، این مرد وارسته از جسان گذشته، بزرگترین مردی بود که ایران در این پنجاه سالهٔ زندگی دودمان خود پرورده است.

آزادی و آزادمنشی این‌مرد ناآنجای بود که همه چیز را می‌شده باو گفت بدون آنکه اندک تعصبی در وی دیده‌اند. خبر مرگش را هم به کسی ندادند. در تیمارستان کسی به سراغش نرفت. قط من و مهدی ساهی گاهی به‌احوال‌پرسیش می‌رفتیم. گوش از بدبختی‌ها بی‌جان است، کسی نمی‌داند او را کجا به خاک سپرده‌اند! اشعار نسیب خیال‌هم‌اش شیوا و روان، و دارای صنعت سهل و مستقیم است. و هر یک از آنها به‌گونه‌ای از تاریخ مشروطیت نقل دارد. فی‌المثل در مقدمهٔ ۱۳۲۲ هـ ق به‌مناسبت واقعهٔ توپخانه که شرحش قبلاً گذشت، چنین سرود:

گر دزد وطن غرقهٔ انقوه و من‌وای ای‌وای وطن، وای  
تخریب روید از بی‌تابی تو کفن وای ای وای وطن، وای  
در صبح‌الثانی ۱۳۲۶ هـ ق به‌مناسبت مخالفت حاجی‌شیخ فضل‌الله توری  
بامشروطیت گفت:

تا کله شیخنا ملنگ است تا دودل ما خار رنگ است  
تا زیر دلیل سمت و منگ است تا رتبه بدست این دنگ است  
این قافله تسا به‌حشر لنگه است

۱) مجلهٔ سپیدهٔ دسام (شعبور ۱۳۲۶).

مشروطه و مشورت خدا گفت  
حریت خطرا علا گفت  
مشروطه نمونهٔ فرنگ است

در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هـ ق، به‌مناسبت مخالفت‌های علنی شاه بامشروطیت با وجود وعده‌های صریحی که برای افتتاح مجلهٔ پارلمان داده بود، گفت:

ایران ز غطر علم متور نمی‌شود  
سنگو کلوخ لؤلؤ گوهر نمی‌شود  
دندان مار دستهٔ خنجر نمی‌شود  
ظالم کجا و رسم و رعایت کجا؟!  
سطلان کجا و باضعافار حمت کجا؟!  
مطلق محله‌گره کجا، تربیت کجا؟!  
دندان مار دستهٔ خنجر نمی‌شود

دودا و حمرنا که فرون شد چون ما  
قاضی به‌شوه‌ای شد و راضی به‌خون ما  
دندان مار دستهٔ خنجر نمی‌شود

چهل محمدلی زاده مدبر روزنامهٔ کارپناوری ملا نصرالدین، که از روزنامه‌های برتری از زمان خود بود، شری دربارهٔ ایران گفت و ایرادها را به‌فاسد شدن خورشان مهم‌کرد (بسیار پیش از آنکه لائالی ایرانی لادن). وقتی روزنامه به‌دست سید اشرف رسید، در تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۲۷ هـ ق چنین پاسخ داد:

هر چند تویی قنوهٔ احرار، آملای  
نام تو بود شهرهٔ دارقنار، آملای  
بیهوده مزن چنان بسیار، آملای  
دانی که تو این مرشدنقال قنبر است  
این شیخ مقدس که زندهٔ فال، قنبر است  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای  
گر اهل‌سازی، جزع نیم‌شیت کو؟  
و ر اهل‌حجازی، هله، لعن‌حریت کو؟

عمامه و تحت‌الحک یک وجیت کو؟  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای  
از تریه‌گویی که سراپا رجز است این  
این شعر نباشد قلی‌کله‌یز است این  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای

ز نهاد به‌ارباب عمامه منما شک  
کفش علما را نتوان گفتن ریشک  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای  
گاهی کنی انکار تو از جان و بی‌جان  
حرفت همه از جو جعفر است و فتجان  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای

تسجد کنی گاه تو از علم ریاضی  
تکذیب نویسی تو از آخر تو روز قاضی  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای  
ملا تو بگو غسل جنایت چه طریق است  
دادعیه عنوان کتابت چه طریق است  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای

چسته ز خطر کشتی ایران به سلامت  
زیرا که مشروطه به‌عیان گشت سلامت  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای  
منبع اگر زهرهٔ ظالم یگدازد  
ذیرا که ازین ریش شعله‌تیرازد  
بیهوده مزن چانهٔ بسیار، آملای

ای ملامعو، چو خدا بیزیم شاهه ما نشما  
بیرلات با بسین خیمه و غرگاهه دولاشما  
.....

ز این شعر نونجی که ترا حین صفات است  
اشعار دور باز تو چون تده و بات است  
شاعر دیگری، به‌نام فارغ‌گیلان، نیز ضمن اشعاری که با مطلع زیر شروع می‌شود، طعنه بر ملت ایران مزن، ای ملامعو، تقصیر خانهٔ ایران مزن، ای ملامعو در شمارهٔ پنجاه نسیب‌شمال (۷ شعبان ۱۳۲۷)، به‌نوشتن ملا نصرالدین تقاضا جواب داده بود.

نسیب شمال در شمارهٔ ۳۰ به‌تاریخ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ راجع به‌اینکه دوستی گرگه و گوسفند (محمدعلی‌شاه و ملت) محال است گفت:

رفع تقارن شیخنا می‌شود و نمی‌شود  
توب و تفتنگه‌ی صدای شو دو نمی‌شود  
گرگه به‌گلگه آشنا می‌شود و نمی‌شود  
میوهٔ باغ معدلت در بر ظالمان مجور  
بهر خلاص جان خود جز زده بار لمان مجور  
منزل شاه باغ شامی می‌شود و نمی‌شود

همت ما کجا رسد به‌همت فرانسه  
داده‌خدا یا بار لمان به‌ملت فرانسه  
بصره شبه کربلا می‌شود و نمی‌شود

داده‌مزن حبیبمن، گوش جهان کراست، کو  
خر به‌بهشت اگر رود، باز همان کراست. خر  
خرس به‌خانه کدخدای می‌شود و نمی‌شود

و اوطا! برادران، همت مسلمین چه‌شد؟  
بهر قصاص ظالمان غیرت‌ناهل‌دین چه‌شد؟  
فصل بهار دلگشا می‌شود و نمی‌شود

نسیب شمال را مفیرش در تمام مدت انتشار یک و تنها اداره می‌کرد. در یکی از شماره‌هایش (ج ۱-۱۳۲۶)، در پاسخ یک مکتوب شهری، که ایراد کرده بود چرا تمام وقایع شهر در روزنامه منعکس نیست، می‌نویسد: «چه کنم چه‌خاک

بر سر بریزم که یک نفریش نیست. هم نویسنده، هم مدیر، هم ناشر، هم مصحح. مثل بعضی آقایان نیست که سر سفره شان دوزخگ خوش باشد و تازه ناشکری هم بکنند. در منزل من تا دلمه های ظهر حنی نان و پیروسیزی هم پیدا نمی شود. تقی خان شجاع نظام نیست تا سپه دار فرولخانه دولتی را بمن ببخشد. سید حسین عاقل نیست تا تخت و هریان در شارع عام به مردم دشنام بدهم و پول بگیرم. درویش نهنگ نیست تا به آهنگ علیلی هو بکشم.

تظلم اخبار و اشعار به صورت هرل و طغر از مشخصات نسیم شمال بود. ملاقاتی می خواست ضرورت اتحاد و اتفاق را نصب العین سازد، می گفت: آخر زدی یک سر مردانه، تسلاته پس برونی تا به در لانه، نلانه صد بار بگفتم بکن آهسته کوریکو آخر شبه آیه به نه لانه، تسلاته باوقتی خطاب به صدراعظم وقت می گوید:

ای شیر السلطنه، ای صدورالآ، مرجبا! می کنی در کشن ملت انقلاب، مرجبا! نعمم از نورانی نه مکلا، مرجبا!

مرجبا را ترجمه می کند یعنی کشک.

با وقتی می شود عین الدوله در مقام بدست آوردن کرسی صدارت است می نویسد:

ای مرغ پر شکسته مفلوک و مستمند ای طولی بهشتی پرورده ز آب وقتد ای آهوی خنثایی افاده در کمند ای روح فیض بخش مفید به قید و بند خود را ز قید و بند اسارت رها بکن گیر یا وقتی موضوع اخلاص و ام از غار جبه مطرح می شود، می نویسد: و آخ امامدوت بمررد ایران کدام بی رحم غنی تو را به این دوزخ سیاه نشانده و کدام ظالم بی مروت بیکرت دآش و لاش کرده است؟

با وقتی می خواهد ضرورت یکدروز تعطیل و استراحت را به مردم بجهاند می گوید:

حکم موسی است از برای یهود که فقط شبه روز تعطیل است روز یکشنبه ترنگ داد و ستد امر عیسی به حکم انجیل است

۲۷۶ مطبوعات گیلان

شرح با عقل هر دو می گویند ایها الناس جمعه تعطیل است درباره کسانی که به او اسنادات ناروا می ده اند، شمار حسانی زیادی دارد که نقل چند بیتش در اینجا بی مورد نیست:

نه از کس رشوه می گیرم نه دیناری طمع دارم  
بسه کف فرمان سوادای جز من فتح دارم  
شب و روز از هم ملت جوع دارم فرغ دارم  
نه از تمهید بدیدان نه از تدبیر می ترسم  
نه از کشتن نه از بستن نه از زنجیر می ترسم  
کتاب مستطاب و مطمع الانواره را خواندم  
«اصول کافی» و «تهذیب» و «استبصار» را خواندم  
«قوانین» و «مکاسب» و «تحفه الابرار» را خواندم  
نه از مشکل نه از آسان نه از توفیر می ترسم  
.....  
ز نعل بلک باسینم، بود قرآن کتاب من  
ز حق داری تحسینم، همین فصل الخطاب من  
سخنور اشرف السدینم، فک زبیر رکاب من  
نه از برقی و نه از ظلمت نه از استیبر می ترسم  
.....  
تو بنداری که افتاده به عقل من خلسل؟ می، می، می  
تو بنداری که می ترسم ز دزدان و غل؟ می، می، می  
من این تصویر لیا را بگیرم در بیل؟ می، می، می  
نه از عکس و نه از صورت نه از تصویر می ترسم  
.....  
اگر از مسلکم خوعلسی، غلام شاه سردانم  
وگر از مشربم برسری، مطیع شرع و قرآنم

اگر از دین من خواهی، مسلمانم؛ مسلمانم  
نه از واعظ نه از مفتی نه از تقریر می ترسم  
.....  
درون مطبع آخر وقت مردن می دم جان را  
میان دیگ جوشان می خورم مرغ و فسنجان را  
الا ای مطبعی، زحمت مده کفگیر و قسازقان را  
نه از قاشق نه از چمچه نه از کفگیر می ترسم

انجمن علمی ولایتی گیلان - روزنامه ای بود به ارزش هر نسخه ۳ شاهی، چاپ رشت، به مدیریت دبیر الممالک، که جمعا چهار شماره انتشار یافت. تاریخ نخستین شماره اش رجب ۱۳۲۵ و مندرجاتش اخبار و ملذکرات و تصمیمات متخذه انجمن بود.

جبل المتین - بومی چاپ رشت بود به مدیریت سید حسن کاشانی (موبد)، سیاسی، ادبی، تاریخی، علمی، اقتصادی؛ به طوری که در آغاز سال سوم (۱۶-۲۷) اشعار گردیده تا پیش از این تاریخ ۷۱ شماره از این روزنامه انتشار یافته بود.

سید حسن کاشانی برادر سید جلال الدین مؤید الاسلام، مدیر روزنامه جبل المتین کلکته، بود که زمانی هم در رشت به مدیریت مدرسه «اخوت» را بر عهده داشت و به مناسبت نشر مقاله ای تحت عنوان «افسانه المالم قسده المالم» (شماره ۳ سال ۳ به تاریخ رجب ۱۳۲۷) مورد تعقیب قرار گرفت و در دادگاهی که به عضویت محسن صدر (صدرالاکراف) و مشاور الملک و شیخ هادی و معاون حضرت و دادستانی منصور - السلطنه عدل تشکیل یافته بود محاکمه و به ۲۳ ماه بازداشت و ۲۳ ماه توقیف و روزنامه و پرداخت ۲۵۰ تومان جریمه محکوم شد.

در این روزنامه اشعار کمزردید می شد و اغلب مندرجاتش اخبار و مقالات سیاسی بود.

گلستان - روزنامه ای بود چاپ رشت، به مدیریت محمد حسین ریسی التجار

۲۷۸ مطبوعات گیلان

(سفته) که بیش از ۳ شماره انتشار یافت.  
مؤید - روزنامه ای بود ولایتی چاپ لاهیجان.  
خیال - روزنامه ای بود چاپ سنگی رشت، به مدیریت شیخ ابوالقاسم افصح.  
مجاهد - روزنامه ای بود چاپ رشت، که فقط پنج شماره از آن انتشار یافت.  
کاشف الحقایق - روزنامه ای بود چاپ رشت، به مدیریت حبیب الله خان گامیادین (لارودی)، که فقط یک شماره از آن در دیقده ۱۳۲۵ ق منتشر شد.  
سویق - روزنامه ای بود چاپ رشت، به مدیریت میرزا حبیب خان سروش (ساناتور متوفی).  
هوا و هوس - روزنامه ای بود ولایتی چاپ لاهیجان.  
دبیریه - روزنامه ای بود چاپ رشت، به مدیریت دبیر الممالک، حاوی مقالات ادبی و اشعار مذهبی، که در سال ۱۳۲۶ ه ق انتشار یافت.  
گیلان - روزنامه ای بود چاپ رشت، به مدیریت میرزا حسن خان اسدزاده از انتشارات انجمن ولایتی گیلان در سال ۱۳۲۶ ه ق.  
حقیقت - روزنامه ای بود ولایتی چاپ رشت، از انتشارات انجمن و حقیقت در سال ۱۳۲۶ ه ق.  
شدن - روزنامه ای بود چاپ رشت، به مدیریت دبیر الممالک هرندی، که بیش از یک شماره منتشر نشد و مدتی به تهران انتقال یافت (سال ۱۳۲۷ ه ق).  
مدرسه شدن - روزنامه ای بود چاپ رشت، یک صفحه ای، حاوی اشعار ابوالقاسم لاهیوتی کرمانشاهی. شماره اولش به تاریخ ۱۱-۱-۱۳۲۷ ق منتشر شد.  
خونست - روزنامه ای بود چاپ رشت، به مدیریت موبد و هادی مولوی، که نخستین شماره اش در شعبان ۱۳۲۸ ه ق نشر یافت. کلیشه روزنامه در صفحه اول «اخوت» و در صفحات بعد «اخوت عالی» چاپ می شد. کلیشه شماره ۲ و ۳ نام «اخوت عالی» داشت، از ۴ به بعد تا به ذکر کلمه «اخوت» اکتفا گردیده بود با جمله «بذات من الجماعة و نقش دوستی که بگذراند می فرزند.

ذیل کلیشه این جملات خوانده می‌شود: «فظ از ادبیات و اخلاق سخن می‌راند و درآمدش به مصرف شاگردان مجانی می‌رسد» اشعار این روزنامه چهار صفحه‌ای را موبد و مولوی می‌سرودند.

محدث جمال - روزنامه‌ای بود چاپ رشت، به مدیریت اکبرزاده، که فقط یک شماره در رمضان ۱۳۲۸ ق انتشار یافت.

دستور - نامه‌ای بود هفتگی، چاپ رشت، که فقط سه شماره از آن منتشر شد. اطلاق آن - نامه مصوری بود هفتگی، چاپ رشت، که از آن فقط یک شماره ۸ صفحه‌ای در ۲۶ رجب ۱۳۲۸ ق نشر یافت.

کتابی - روزنامه‌ای بود چاپ رشت، ارگان آزادیخواهان گیلان، به مدیریت محمدعلی حسن‌زاده، ملکش اعتدال، در ۴ صفحه بزرگ.

وقت - روزنامه‌ای بود، به مدیریت حسین کسائی که بیشتر شماره‌هایش را در تهران چاپ می‌کرد.

گیلان - روزنامه‌ای بود چاپ رشت، به مدیریت کلیم زهری، و سردبیری محمدعلی، که در سرلوحه‌اش این جملات ذکر شده بود: «روزنامه ملی آزادی‌ساز تاریخی تجاری - عیناً هفته‌ای سه نمره طبع و نشر می‌شود - نخستین شماره این روزنامه در ۲۶ شعبان ۱۳۲۸ ق نشر شد، و بیشتر گفتگوهایش پیرامون مسائل سیاسی روز و پاسخ‌گویی به دشمنان آزادی بود، و بسیاری از مقالات سیاسی را حسین کسائی می‌نوشت. ملکش سیاسی اعتدالی بود.

#### روزنامه‌های مربوط به سال ۱۳۲۹ قمری

صدای رشت - سری، چاپ رشت، به مدیریت ع. احمدزاده، هفته‌ای سه شماره از محرم ۱۳۲۹ ق، بر طبق روزه و منسک الفصح المتکلمین، منتشر شد.

اتفاق - چاپ سنگی، به مدیریت مصوم‌زاده اشکوری و جمشیدزاده و بهد به مدیریت میر عبدالمالی و علی آقا ناظم، چاپ رشت، ارگان حزب «اتفاق و ترقی».

ندای رشت - چاپ رشت، تاریخ نخستین شماره‌اش ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ ق، و بیش از ۲ شماره انتشار نیافت.

نوح پل - چاپ رشت، به مدیریت محمد تقی شیرازی هفته‌ای دو بار طبع و توزیع می‌شد. تاریخ شماره اولش خ ۲ - ۱۳۲۹.

دایه خیال - چاپ رشت، سنگی، به مدیریت الفصح المتکلمین، که شماره اولش بعد از توقیف آخرین شماره خیال‌کلام نشر یافت. ۶ شماره این روزنامه به نثار رسید. تاریخ شماره اولش شعبان ۱۳۲۹. صفحات ۴ و ۱ اختصاص به گزارش داشت.

زمان وصال - هفتگی چاپ رشت، به مدیریت اصغر میرزا، ناصر الشعری شیرازی، تاریخ نشر اولین شماره ۱۹ ج ۱ - ۱۳۲۹ ق؛ در سرلوحه روزنامه چنین ذکر شده بود: «این روزنامه فقط بر حفظ مراتب وطنخواهان مظلوم بی‌زبان و بر ضد مستبدین مشروطه‌نما سخن می‌راند» نیمی از صفحات روزنامه دارای اشعار وطنی بود. ۹ شماره از آن به نظر رسید.

آموزگار - چاپ رشت، به مدیریت محمد تقی شیرازی، هفتگی در ۴ صفحه، با شعار دولت‌جان‌پرور است صحبت آموزگار و «در زیر کلیشه جملات زیر نه‌خوانده می‌شد: «روزنامه‌ای علمی اخلاقی ادبی از هر گونه مطالب سودمند به‌حال ایران سخن می‌راند». به طوری که در ۴ شماره از روزنامه ملاحظه شد، کمتر در کشمکش‌های سیاسی وارد بوده و مندرجات روزنامه را نوعاً مقالات علمی و اجتماعی تشکیل می‌داده است. دهر شماره روزنامه یک ماده از مرآت‌نامه «حزب دموکرات» با بیانی ملیس و عامیانه تفسیر می‌شد. نخستین شماره‌اش در ۷ ج ۱ - ۱۳۲۹ ق، در مطبعه سعادت رشت، به چاپ رسید.

امید ترقی - چاپ رشت، به اهتمام حسن ناصر، ارگان جمعیت «امید ترقی» رشت، که شرحش قبلاً گذشت؛ ارزش هر شماره یک شاهی از عواید نمایشانی که جمعیت «امید ترقی» ترتیب می‌داد، اداره می‌شد.